



قیام عاشورا بدعت‌های خلفا را در هم کوبید/ معنی قتیل العبرات

دکتر رجبی دوانی در مورد تأثیر قیام عاشورا بر تاریخ پس از خود گفت: بعد از عاشورا، قیام‌های متعددی بعضاً با انگیزه‌های ارزشمند و یا حتی دنیایی صورت گرفت اما آن طرز تفکر غلط گذشته فرو ریخت که نمی‌توان در مقابل خلیفه قیام کرد و حرف حق را زد.

دکتر رجبی دوانی در مورد تأثیر قیام عاشورا بر تاریخ پس از خود گفت: بعد از عاشورا، قیام‌های متعددی بعضاً با انگیزه‌های ارزشمند و یا حتی دنیایی صورت گرفت اما آن طرز تفکر غلط گذشته فرو ریخت که نمی‌توان در مقابل خلیفه قیام کرد و حرف حق را زد. دکتر محمدحسین رجبی(دوانی) کارشناس تاریخ اسلام و معاون پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه امام حسین(ع) در مورد واقعه عاشورا به سؤالات خبرنگار مهر پاسخ گفت که در پی می‌آید:

*** خبرگزاری مهر: جناب آقای رجبی واقعه عاشورا به صورت کلی چه تأثیری بر تاریخ بعد از خود در عالم اسلام گذاشت؟**

- دکتر رجبی دوانی: قیام تحول زای امام حسین(ع) به گونه‌ای بود که توانست آن طرز تفکر غلطی که در جامعه اسلامی توسط خلفای غاصب در جامعه اسلامی تا آن زمان حاکم شده بود را از مبنا به هم بریزد. به این صورت که خلفای غاصب چون در جایگاه جانشین رسول خدا(ص) نشسته بودند، اینگونه القا کرده بودند که آنها متولی دین و دنیای مردم هستند و اطاعت آنها واجب است و مردم نباید اجازه انتقاد و یا زیرسؤال بردن اعمال آنها را داشته باشند.

بدعت‌هایی که خلیفه اول و دوم گذاشتند، جامعه پذیرا شد و خلیفه سوم بدعت‌هایی را پدید آورد و تا زمانی که منافع اکثر سرشناسان به خطر نیفتاده بود و رانتخواران ویژه‌ای در حکومت عثمان پدید نیامده بودند او را هم اطاعت می‌کردند ولی زمانی که سیاست‌های عثمان موجب شد حق و حقوق بسیاری از مردم تضییع شود، در مقابل او ایستادند. ولی آنجا هم فقط قائل به این بودند که اگر برخی از سیاست‌هایش را عوض کند ما کماکان مطیع او خواهیم بود. منتهی خلیفه بر مبنای همان جایگاهی که برای خود قائل بود، حق انتقاد برای مردم قائل نشد و سرسختی او باعث شد که او را از میان بردارند.

اما وقتی معاویه پس از صلح با امام حسن(ع) بر عالم اسلام مستولی شد، پا را از این فراتر گذاشت. یعنی اگر خلفای پیشین به اعتبار اینکه در جای پیامبر نشستند این حق را برای خود می‌دانستند که باید مطاع باشند و جامعه مطیع باشد، اما معاویه کاری کرد که خود را خلیفه الله نامید و جای هیچگونه انتقاد برای امت نگذاشت. لذا می‌بینید که خلاف شرع، عرف و اخلاق فرزند ناخلف خود را ولیعهد می‌کند و جامعه هم عکس العملی نشان نمی‌دهد و می‌پذیرد.

اگر امام حسین(ع) قیام نکرده بود که این طرز تفکر خلاف شرع را درهم بکوبد و مبانی آن را باطل کند چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند و جامعه اسلامی به تباهی محض فرو می‌رفت لذا می‌بینید که بعد از قیام امام حسین(ع) نه تنها پیروان اهل بیت(ع) بلکه آنهایی که ائمه را به عنوان رهبران الهی نپذیرفتند، در برابر حاکمیت‌ها می‌ایستند. بعد از عاشورا، قیام‌های متعددی بعضاً با انگیزه‌های ارزشمند و یا حتی دنیایی صورت گرفت اما آن طرز تفکر غلط گذشته فرو ریخت که نمی‌توان در مقابل خلیفه قیام کرد و حرف حق را زد.

*** شعار یا لثارات الحسین چه تأثیری بر تاریخ اسلام و حتی ظهور حکومت بنی عباس دارد، اصولاً چه سوء استفاده‌هایی از این شعار برای قدرت و حکومت شده است؟**

- خونخواهی امام حسین(ع) البته توسط توابعین مطرح شد. توابعین از پیشگامان دعوت امام حسین(ع) به کوفه بودند اما به علی که برای خود آنها هم بعدها قابل قبول نبود از یاری امام حسین(ع) خودداری کردند. هرچند به جنگ با امام نرفتند اما در یاری امام کوتاهی کردند و کوتاهی خود را در وقوع فاجعه عظیم عاشورا سهیم می‌دانستند و در صدد جبران برآمدند لذا آنها بودند که برای نخستین بار ندای 171#«لثارات الحسین را سر دادند و مردم را به قیام علیه حاکمیت بنی امیه فراخواندند.

هدف آنها این بود که برای جبران کوتاهی خود بر ضد دشمنان اهل بیت(ع) قیام می‌کنیم یا پیروز می‌شویم و بنی امیه را بر می‌اندازیم که در آن صورت رهبری جامعه را به اهل آن یعنی امام سجاد(ع) خواهیم داد و یا در این راه کشته می‌شویم که در این صورت باشد که خدای تعالی از بار گناه ما در کوتاهی یاری به امام حسین(ع) بکاهد. اما قیام توابعین به شکست انجامید و بخش بزرگی از آنها کشته شدند.

همزمان با توابعین، مختار حرکت کرد اما قیام او از لحاظ دیدگاه و روش در مقابله با دشمنان اهل بیت(ع) با توابعین متفاوت بود. مختار هم با همین شعار و هدف مقدس به خونخواهی امام حسین(ع) قیام کرد اما تفاوت مختار با توابعین در این بود که مختار در

عدم یاری امام حسین(ع) عذر موجه شرعی داشت چون در زمان عاشورا در زندان عبیدالله زیاد بود اما توایین می توانستند یاری کنند اما کوتاهی کردند.

مختار با شعار «یا لثارات الحسین"; توانست محبان اهل بیت(ع) و حتی کسانی که شیعه نبودند اما احساساتشان به خاطر شهادت فرزند پیغمبر جریحه دار شده بود را هم به خود جذب کند و موفق شود بخشی از جنایتکاران کربلا را به سزای شان برساند منتهی دولت او دولت مستعجل بود و با هجمه زبیریان کار مختار به شهادت انجامید اما قضیه قیامهای پس از عاشورا ادامه داشت یعنی ما قیام «زید بن علی"; نواده امام حسین و فرزند امام سجاد(ع) را داریم که او هم با الهام از قیام جد بزرگوارش، در برابر ظلم بنی امیه ایستاد و در پیشبرد اهداف خود به واقعه کربلا و شهادت مظلومانه حضرت اباعبدالله الحسین(ع) استناد می کرد لذا بخش عمده ای از کوفیان به او پیوستند اما قیام او هم به شکست و شهادت انجامید.

بعد از او، قیام فرزندش را در خراسان داریم که مردم این منطقه به او پیوستند. یحیی بن زید وارث دو شهادت یکی جدش امام حسین(ع) و دیگری پدرش بود لذا خراسانیان او را یاری کردند اما در برابر فرمانروای مقتدر اموی خراسان موفق نشد و به شهادت رسید. اما شهادت او موجب شد خراسان به شدت بر ضد بنی امیه تهییج شود و ما در تاریخ داریم که تا یکسال هر نوزاد پسری که در خراسان متولد می شد نام او را به یاد یحیی بن زید، «یحیی"; می گذاشتند و این قضیه باعث شد بنی عباس که شاخه ای از بنی هاشم و تحت ظلم بنی امیه بودند -اما نه مانند طالبیان یعنی اولاد ابوطالب- از حدود سال 100 هجری در صدد بیرون آمدن از این شرایط باشند.

عباسیان اما با وجود علم به حقانیت اهل بیت درصدد کسب قدرت برای خود بودند یعنی از احساسات تحریک شده مردم در اثر واقعه کربلا و شهادت زید و یحیی نهایت بهره را بردند یعنی در بیان فجایع بنی امیه شهادت مظلومانه امام حسین(ع) را بیان می کردند و قید می کردند که برای خونخواهی خاندان پیامبر باید بنی امیه را نابود کرد و دعوتگرانی را به نقاط مختلف عالم اسلام فرستادند و با یک حرکت حساب شده و مخفی به ویژه در خراسان که آمادگی قیام را داشت موفق شدند مردم را برای قیام برضد بنی امیه سازماندهی کنند لذا از آنجا که خراسان این آمادگی را داشت و از شام مرکز خلافت دور بود و به ویژه شخصی به مانند «ابومسلم"; که مورد توجه و اعتماد خراسانی ها بود در این کار موفق شد و توانست قیام را از خراسان آغاز کند و مردم را به سوی شام گسیل کند.

در حقیقت موفقیت عباسیان در پیشبرد اهداف خود مرهون بهره برداری آنها از بحث خونخواهی امام حسین(ع) بود که ضمن تأکید بر این موضوع، مردم را دعوت به براندازی بنی امیه و پذیرفتن خلافت و رهبری فردی پسندیده از خاندان پیامبر می کردند اما تصور این بود که فرد پسندیده از اهل بیت(ع) است اما آنها مرادشان خودشان بود که در این راه هم موفق شدند.

* به نظر شما چه تحریفاتی ممکن است مسئله عاشورا را مورد تهدید قرار دهد؟

- قیام امام حسین(ع) ابعاد گوناگونی دارد و از این جهات قابل بررسی و نیز تأثیرگذار است. من معتقدم که دشمنان اهل بیت(ع) با اقدامی حساب شده طرز تفکر خاصی را القا کردند. آنها با این طرز تفکر که هر کس بر ما حاکم شد فقط مسلمان باشد و به هر صورت به روی کار آمد، مشروع است، یزیدیان را حق جلوه دهند و هر کسی که مقابل اینها ایستاد ولو اینکه انگیزه مثبت و دینی داشته باشد اما به خاطر دودستگی که بین مسلمانان ایجاد کرده، زیر سؤال ببرند.

یعنی ما می بینیم که برخی از اهل تسنن بر امام حسین(ع) خرده می گیرند که با اینکه یزید آدم فاسق و فاسدی بود اما وقتی امکان ایستادن در مقابل او را نداشت چرا خود و نزدیکانش را به خطر انداخت و حتی جسارت و وقاحت را به آنجا می رسانند که می گویند امام حسین(ع) خلاف این آیه قرآن «لا تُلْقُوا بِأیدیکم الی التهلکة"; عمل کرد. یعنی با دستان خود، خودتان را هلاک نکنید. اینها می خواهند این را القا کنند که ولو اهداف امام ارزشی باشد اما وقتی امکان تحقق آن نیست نباید قیام می کرد چون در طرز تفکر عامه اهل تسنن داریم که اگر دیدید خلیفه و رهبر جامعه خلاف شرع می کند او را نصیحت کنید اگر توجه کرد که بهتر و اگر توجه نکرد و شعائر اسلامی را مورد هتک قرار داد، شما می توانید مقابل او به شرطی که مفسده نداشته باشد، بایستید. مفسده نداشته باشد به اصطلاح درد سر نداشته باشد. یعنی خودتان را به دردسر نیندازید و آنها قیام امام حسین(ع) را با این طرز تفکر برای مخاطب سنی زیرسؤال می برند.

خوب! ما کاری به آنها نداریم. آنها با این توجیهات می خواهند از اعتقادات و خلفای غاصب شان دفاع کنند. اما در شیعه فلسفه قیام امام حسین(ع) و اینکه ایشان پیشوا و الگو برای پیروان خود هست در طول چند قرن توسط بسیاری به فراموشی سپرده شد یعنی امام(ع) با این قیام می خواهند به مردم در طول تاریخ نشان دهند که اگر شرایطی مشابه شرایط من پیش آمد، وظیفه شما قیام است ولولاینکه به قیمت جانتان و از دست رفتن عزیزانتان و اسارت کسان تان بینجامد.

اساساً معنای امام(ع) الگو و پیشوا بودن است و ما باید از او تبعیت کنیم و این مسئله در خیلی از مقاطع تاریخی به فراموشی سپرده شده است. گویی فقط امام حسین(ع) چنین وظیفه ای داشت و بیشتر روی بعد عاطفی قیام کربلا توجه شده، هرچند که ما از این بعد هم نباید غافل باشیم اما امام حسین(ع) قیام نکرد که با شهادت مظلومانه خویش اشک شیعیان را در طول تاریخ جاری کند، اگرچه این فاجعه به قدری عظیم است که تا دنیا دنیاست آزادگان عالم باید بر چنین مصیبتی بگریند اما بنا این نبود، بلکه ما در روایت داریم که اگر کسی به اندازه بال مگسی در عزای امام حسین(ع) اشک بریزد چقدر در نزد خدا ارزش دارد اما این نیست که گناه کنیم و اهداف اصلی امام را فراموش کنیم و در روز قیامت به برکت گریستن بر امام حسین(ع) ما را به بهشت ببرند! در حالیکه به ظلمهای یزیدی ها و ابن زیادهای زمان تن داده باشیم. از این بعد تحریفاتی در متن عزاداری ها گاهی دیده می شود که باید روشنگری کرد.

* پس معنای قتل العبرات چیست؟

- امام حسین(ع) و به طور کلی اهل بیت به قدری در پیشگاه الهی اجر و قرب دارند که هر کس به هر صورت به آن بزرگواران روی آورد و به آنها ابراز ارادت خالصانه کند در نزد خدا ارزشمند است. متأثر شدن و گریستن بر مظلومیت امام حسین(ع) ارزش دارد حتی اگر فلسفه قیام امام حسین(ع) را هم درک نکرده باشد در نزد خداوند اجر دارد و نمی توان این مسئله را نفی کرد. معنی قتل العبرات این می تواند باشد که حتی از راه احساسات و عواطف خالصانه می توان به اهداف اصلی امام حسین(ع) رهنمون شد کما اینکه مردم ایران در همین جلسات برپایی عزاداری امام حسین(ع) آگاه شدند و نسبت به رژیم شاه به پا خاستند.

* یکی از شبهات در مورد فتوای شریح قاضی در مورد قتل امام حسین(ع) است، اگر چنین است آیا این کار او راه را برای دشمنان بسیار باز نکرد و خیلی از انتقادات را خاموش نکرد؟

- این مطلب کاملاً غیرواقعی است و در هیچ منبع دست اول راجع به واقعه کربلا چنین مطلبی نیامده است. دوم اینکه ابن زیاد ملعون به هیچ وجه برای کار خود فتوا لازم ندارد و او با صراحت و گستاخی کار خود را پیش برد. آن جانی و ناپاک از هیچ نمی هراسید نه از خدا و از پیامبر و نه اینکه بخواهد مردم را توجیه کند. او چنان توانسته بود با جنگ روانی بر مردم کوفه سیطره پیدا کند و آنها را مرعوب کرده بود که دنبال پشتوانه شرعی نبود. اگر اینگونه بود مختار باید دمار از روزگار شریح قاضی در می آورد. مختاری که عاملان دسته چندم فاجعه کربلا را به سزای اعمالشان رساند چطور با او برخورد نمی کند. و این در حالی است که مختار برای ادامه قضاوتش به او حکم می دهد اما او نپذیرفت.

* حضرت زینب(س) خطاب به امام حسین(ع) می فرماید: یابی مَنْ اُضْحی، عَسْکَرُهُ فِی یَوْمِ الْاِثْنِیْنِ نَهْبا، یابی مَنْ فِیْ سَطَاطُهُ مُقَطَّعُ الْعُرَى. به فدای آن کس که سپاهش روز دوشنبه غارت شد. این عبارت و خطاب دارای چه بار معنایی است و هدف آن حضرت از این عنوان چه بوده است؟

- عموم محققان بر این عقیده اند که حضرت زینب(س) با این جملات اشاره به واقعه سقیفه دارند که در روز دوشنبه بود و واقعه کربلا در روز جمعه اتفاق افتاد. یعنی اگر آن دوشنبه شوم پدید نیامده بود و ولایت اهل بیت محقق شده بود، فاجعه کربلا هم پدید نمی آمد و نتیجه سقیفه، فاجعه عاشورا و شهادت اباعبدالله الحسین(ع) می شود.

گفتگو از زینب ملکی